

تحلیل تطبیقی الگوهای حمایتی از بزه‌دیدگان خشونت خانگی در حقوق

ایران و قانون ۲۰۲۱ انگلستان

تأیید: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸

زهراسادات میرهاشمی^۱الهام مطهری فرد^۲فاطمه ابراهیمی وریانی^۳

چکیده

خشونت خانگی به عنوان پیچیده‌ترین الگوی بزهکاری علیه تمامیت جسمانی و روانی، پایداری نهاد خانواده را در جوامع معاصر با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. زوال الگوهای زیست جمعی و کاهش نظارت‌های سنتی در سکونت‌گاه‌های مشترک، ضرورت مداخله نظام‌مند دولت‌ها را در ساحت بزه‌دیدگی‌شناسی حمایتی، دوچندان می‌سازد. پژوهش حاضر با هدف ارتقای مبانی حقوقی ایران در مواجهه با این پدیده، به مطالعه تطبیقی اقدامات حمایتی در نظام حقوقی ایران و قانون خشونت خانگی ۲۰۲۱ انگلستان (Domestic Abuse Act ۲۰۲۱) می‌پردازد. روش تحقیق در این اثر، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش مبین آن است که قانون ۲۰۲۱ انگلستان با گذار از تعاریف محدود جسمی به سمت شناسایی رفتارهای «کنترل‌گرایانه»، «اجبارگرایانه» و «خشونت‌های اقتصادی»، الگوی مترقی‌تری از حمایت را ارائه داده و دایره بزه‌دیدگان تحت شمول را به شکل مؤثری گسترش داده است. در مقابل، نظام حقوقی ایران گرچه برپایه آموزه‌های اسلامی بر کرامت اعضای خانواده تأکید دارد، اما در مقام تقنین و اجرا با چالش‌هایی نظیر «سختگیری در نظام ادله اثبات»، «فقدان تدابیر فوری پیشاقتضایی» و «ابهام در قلمرو مصادیق خشونت غیرجسمی» مواجه است. نتایج استخراج شده مؤید آن است که نظام حمایتی ایران به‌رغم پیش‌بینی برخی تدابیر در لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان، همچنان با استاندارد کارآمدی در حوزه مداخلات فوری و حمایت‌های پسینی فاصله دارد. در نهایت، این مقاله بر لزوم بازنگری در قوانین موضوعه و بهره‌گیری از الگوهای افتراقی جهت پوشش خلأهای حمایتی و تقلیل موانع اثباتی در پرونده‌های خشونت خانگی تأکید می‌ورزد.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، اقدامات حمایتی، بزه‌دیدگی‌شناسی حقوق ایران، قانون ۲۰۲۱ انگلستان.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، تهران (نویسنده مسئول):

z.mirhashemi@alzahra.ac.ir.

۲. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، تهران:

elhammotahharifard@gmail.com.

۳. استادیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، تهران:

f.ebrahimi@alzahra.ac.ir.

۱. مقدمه و بیان مسئله

نهاد خانواده در نظام‌های حقوقی معاصر، پارادوکسی میان حریم امن خصوصی و بستری برای بزه‌دیدگی پنهان را تجربه می‌کند. گرچه در نگاه سنتی، محیط منزل مأمن آرامش تلقی می‌گردد، اما واقعیت‌های جرم‌شناختی مبین آن است که صمیمیت حاکم بر روابط خانگی، گاه به ابزاری در دست آزارگر برای اعمال رفتارهای کنترل‌گرایانه و آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر تمامیت جسمانی و روانی اعضای آسیب‌پذیر، بویژه زنان و کودکان تبدیل می‌شود. خشونت خانگی نه تنها سلامت فردی را تهدید می‌کند، بلکه با تضعیف بنیادی‌ترین رکن جامعه، پایداری اجتماعی را با مخاطره مواجه می‌سازد. در این راستا دولت‌ها با تکلیفی دوگانه و چالش‌برانگیز روبه‌رو هستند: از یک سو صیانت از کیان و تحکیم خانواده و از سوی دیگر، ضرورت مداخله حمایتی جهت تأمین امنیت بزه‌دیده.

گذار از رویکرد عدم مداخله به مداخله صیانتی، مستلزم حل چالش‌های بنیادینی نظیر تعریف دقیق شاخص‌های خشونت (فراتر از آسیب‌های فیزیکی)، بازنگری در نظام ادله اثبات در قلمرو خصوصی و تعیین مرز میان حریم خصوصی و نظارت عمومی است. نظام حقوقی ایران، متأثر از آموزه‌های شرعی و قواعد فقهی، پدیده خشونت را در بطن خانواده مطرود دانسته و قوانینی را در جهت حمایت از اعضای خانواده وضع نموده است؛ با این حال، سیر تطور مناسبات اجتماعی و بروز اشکال نوین خشونت (نظیر خشونت‌های اقتصادی و روانی)، بازخوانی این قواعد را در پرتو اقتضائات زمانی، الزامی می‌سازد.

یکی از مسیرهای ارتقای نظام تقنینی، بهره‌گیری از تجارب حقوقی بین‌المللی و مطالعات تطبیقی است. در این میان، نظام حقوقی انگلستان با تصویب «قانون خشونت خانگی (۲۰۲۱)» (Domestic Abuse Act 2021)، چرخشی ساختاری در مفهوم حمایت از قربانیان ایجاد کرده است. این قانون که پس از فرآیندهای طولانی مشورتی به تصویب رسید، با ارائه تعریفی موسع از سوءرفتار (Domestic Abuse) و شناسایی مفاهیمی همچون «کنترل اجبارگرایانه»، افق جدیدی را در حقوق خانواده گشوده است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی خلأهای تقنینی و اجرایی در

نظام حقوقی ایران، در پی آن است تا با واکاوی تطبیقی اقدامات حمایتی در قوانین داخلی و نوآوری‌های قانون ۲۰۲۱ انگلستان، راهکارهایی را جهت کارآمدسازی مداخلات دولت در نفی خشونت و تنظیم عادلانه روابط خانوادگی ارائه دهد.

۲. پیشینه پژوهش

واکاوی سوابق پژوهشی نشان می‌دهد که موضوع خشونت خانگی همواره مورد توجه حقوقدانان و جرم‌شناسان بوده است. با این حال، با توجه به تصویب و اجرایی شدن «قانون خشونت خانگی انگلستان» در سال ۲۰۲۱، تا کنون پژوهشی مستقل که به تطبیق نوآوری‌های این سند با نظام حقوقی ایران بپردازد، مشاهده نگردید. از مهم‌ترین آثار مرتبط با حوزه کلی این تحقیق می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) میرجعفری و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی قوانین ملی و بین‌المللی در زمینه رفع خشونت خانگی علیه زنان»، به تحلیل اسناد بین‌المللی پرداخته‌اند. وجه تمایز پژوهش حاضر با اثر مذکور در این است که مطالعه میرجعفری صرفاً بر بزه‌دیدگان زن تمرکز داشته و بیشتر بر اسناد فراملی تأکید دارد؛ در حالی که پژوهش پیش‌رو تمامی اعضای خانواده را تحت شمول قرار داده و بر یک «قانون ملی خاص» (مصوب ۲۰۲۱) متمرکز است.

ب) کرمی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله «مروری بر منع خشونت علیه زنان در کنفرانس‌های جهانی ملل متحد»، رویکردی نهادمحور به نقش سازمان ملل داشته‌اند. اثر حاضر برخلاف پژوهش مذکور، از رویکرد صرف حقوق بشری فاصله گرفته و به بررسی مصادیق عملی و اجرایی اقدامات حمایتی در ساحت حقوق داخلی دو کشور می‌پردازد.

ج) کریمی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه «مقایسه تطبیقی مفاهیم خشونت در تحقیقات جنسیت»، بر ابعاد جامعه‌شناختی و جنسیتی خشونت تمرکز کرده‌اند؛ در حالی که پژوهش حاضر با عبور از تحلیل‌های توصیفی-جنسیتی، به دنبال استخراج «تکالیف قانونی دولت‌ها» و «تضمین‌های دادرسی» در قبال قربانیان است.

د) ابراهیمی (۱۳۹۸) در «مطالعه تطبیقی خشونت در نهاد خانواده ایران و انگلستان»، کلیات نظام حقوقی دو کشور را بررسی کرده است؛ با این حال، به دلیل تاریخ نگارش، این تحقیق فاقد تحلیل نوآوری‌های بنیادین قانون ۲۰۲۱ انگلستان (نظیر مفهوم کنترل اجبارگرایانه و حمایت‌های اقتصادی) است؛ خلأیی که پژوهش حاضر درصدد پوشش آن برآمده است.

۳. نوآوری و ضرورت پژوهش

آنچه پژوهش حاضر را از مطالعات پیشینی متمایز می‌سازد، تمرکز اختصاصی بر «قانون خشونت خانگی ۲۰۲۱ انگلستان» به عنوان مدرن‌ترین الگوی تقنینی در نظام کامن‌لا و تطبیق آن با ظرفیت‌های حقوق ایران است. در حالی که آثار قبلی عمدتاً بر اسناد عمومی بین‌المللی یا کلیات حقوق انگلستان تکیه داشته‌اند، این تحقیق برای نخستین بار به واکاوی اقدامات حمایتی پیشاقتضایی و نوآوری‌های تعریفی در قانون مذکور می‌پردازد؛ چیزی که می‌تواند الگوهای نوین حمایتی را جهت ارتقای قوانین داخلی (بویژه در فرآیند تصویب لایحه حفظ کرامت زنان در ایران) ارائه دهد.

۴. مفاهیم و تعاریف

مفهوم «خشونت خانگی»، موضوع اساسی برای قوانین مورد بررسی در ایران و انگلیس است و باید نسبت آنها با یکدیگر روشن شود تا مقایسه نیز صحیح باشد. به همین منظور به معنای لغوی و اصطلاحی این واژه و سپس به وصف خانگی بودن آن اشاره خواهد شد.

الف) تعریف لغوی خشونت

«خشونت» در مفهوم لغوی به معنای درشتی، زبری، ناهمواری، غضب، پرخاشگری، تندخویی و سختگیری است (معین، ۱۳۸۶، ص ۴۱۸؛ حکمی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵؛ عمید، ۱۳۸۸، ص ۴۳۶).

ب) تعریف اصطلاحی خشونت

در اصطلاح، تعاریف متعددی از خشونت شده و به همین دلیل، اختلاف زیادی نیز میان صاحب‌نظران در این حیطه وجود دارد. برخی آن را به عمل فرد معینی تفسیر می‌کنند که به جان، مال یا شرف تعرض می‌کند (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۹۶) و برخی معتقدند که خشونت، هرگونه رفتار خشنی است که از روی عمد و به منظور آسیب رساندن به دیگری انجام شود (جهانی، ۱۳۹۹، ص ۸۹۸)؛ یعنی آن دست از رفتارهای پرخاشگرانه افراطی که بر قربانی اعمال می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۲۴). تعبیر دیگر این است که خشونت، نوعی حمله غیرقانونی به آزادی‌ها تلقی می‌شود که جامعه رسماً یا ضمناً برای افراد خود قائل شده است (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵، ص ۲۴-۲۵).

نظر به تعاریف فوق، ارائه یک تعریف واحد، جامع و دقیق از آن امکان‌پذیر نیست؛ با این حال، تعریف مناسب از میان تعاریف موجود می‌تواند این باشد که «خشونت، ارتکاب طیف وسیعی از رفتارهای فیزیکی و غیرفیزیکی علیه افراد است که منجر به انواع صدمات جسمی، جنسی، روحی و روانی بر آنها می‌شود» (شادمانی، ۱۳۹۶، ص ۶۴ و ۶۵).

ج) تعریف خشونت خانگی

همان‌طور که تعریف واحدی از واژه خشونت در منابع وجود ندارد، درباره خشونت خانگی نیز چنین است. تعریف دقیقی که توصیف‌کننده خشونت موجود در روابط نزدیک خانوادگی باشد و در عین حال، مورد توافق همگان باشد، وجود ندارد؛ با این حال، برای تعریف آن بهتر است که به دکترین رجوع شود.

اغلب حقوق‌دانان ایرانی بر این نظرند که خشونت خانگی به نوعی از پرخاشگری اشاره دارد که عضوی از خانواده بر عضو دیگر اعمال کند و شامل اشکال مختلف خشونت فیزیکی، روحی، اقتصادی و... است (شادمانی، ۱۳۹۶، ص ۶۶). به عبارت دیگر، خشونت خانگی در روابط میان اعضای خانواده، بویژه زوجین رخ می‌دهد و با عنوان همسر خشونتی، فرزند خشونتی، خشونت زناشویی، زن خشونتی و شریک خشونتی قابل توصیف است (محمدخانی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶).

در یک تعریف دیگر، خشونت خانگی عبارت است از هر نوع ارتکاب رفتار تهدیدآمیز، خشونت یا بدرفتاری روانی، جسمی، مالی یا عاطفی میان بزرگسالان که اکنون زوج یکدیگر یا جزء اعضای خانواده هستند یا در گذشته چنین بوده‌اند (جهانی، ۱۳۹۹، ص ۸۹۹). خشونت خانگی، رفتارهایی همچون ضرب و شتم، سوءاستفاده جنسی از دختر بچه‌ها در محیط خانواده، خشونت مربوط به مهریه و جهیزیه، تجاوز زناشویی، ختنه زنانه و سایر اعمال سنتی آزار رسان به زنان را نیز دربر می‌گیرد (درویش‌پور، ۱۳۷۸، ص ۴۴).

از برآیند تعاریف مذکور برمی‌آید که مفهوم خشونت خانگی در رابطه با هر خشونتی قابل اطلاق نیست و منحصر به خشونت واقع شده میان اعضای خانواده است و از منظر نگارنده، محل ارتکاب خشونت (محیط خانه یا خارج از آن) نیز محلی از اعراب ندارد و صرفاً ارتکاب آن علیه اعضای نزدیک خانواده موضوعیت دارد تا از این طریق، پدیده خشونت خانگی در معنای حقیقی آن تحقق یابد.

حقوقدانان خارجی نیز تعاریف متعددی از خشونت خانگی ارائه داده‌اند؛ برای مثال در یکی از این تعاریف، خشونت خانگی به آن دسته از خشونت‌هایی اطلاق می‌شود که میان اعضای خانواده ساکن در یک خانه اتفاق می‌افتد و در غیر از موارد این چنینی، خشونت خانگی ماهیت خاص خود را از دست می‌دهد و خشونت رخ داده در این وضعیت، خانگی محسوب نمی‌شود (Reece, 2006, p.791).

در منبعی دیگر در راستای تبیین مفهوم خشونت خانگی، سه شکل مختلف آن از یکدیگر تفکیک شده است: اول، خشونت ناشی از صمیمیت^۱ (مانند کنترلگری افراطی)؛ دوم، خشونت ناشی از رابطه زوجیت^۲ و سوم، خشونت ناشی از مقاومت قربانی^۳ (Johnson, 2010, p.10). حقوقدان دیگری نیز بر این اعتقاد است که باید میان خشونت خانگی در میزان شدت و ضعف آن تمایز قائل شد. خشونت خانگی در میزان شدید آن نیازمند سه عنصر است: غیرقانونی بودن، خانگی بودن و نابرابری ساختاری در رابطه؛ در حالی که برای شکل‌گیری خشونت خانگی در نوع ضعیف آن، تنها به دو عنصر نیاز است: خانگی بودن و نابرابری ساختاری در رابطه (Madden, 2006, p.301).

به عقیده برخی نیز این پدیده صرفاً محدود به زوجین و حتی وضعیت خانوادگی نیست و دایره شمول آن وسیع‌تر است و خشونت واقع شده میان افراد صمیمی را نیز دربر می‌گیرد (Herring, 2021, p.825). از مجموع نظرات حقوقدانان خارجی چنین برمی‌آید که خشونت خانگی اصطلاحی است که شامل مجموعه‌ای از جرایم است؛ برخی از آنها بیشتر زشت و شنیع هستند و برخی دیگر کمتر (Ward LJ, 2008).

در میان موارد فوق، تعریفی که منطبق بر نیازهای مقنن ایرانی و فرهنگ غالب سکونت مشترک در یک خانه و محوربخشی به ویژگی‌های خانواده به نظر می‌آید، تعریف اول است که توسط Reece حقوقدان انگلیسی ارائه شده است.

1. Intimate terrorism , IT.

2. Situational couple violence , SCV.

3. Violent resistance , VR.

۵. چارچوب تقنینی مقابله با خشونت خانگی در نظام حقوقی ایران و انگلستان

الف) سیر تحول قانون‌گذاری در انگلستان

نظام حقوقی انگلستان در مقابله با جرایم، اصولاً منفعل نبوده و در ابعاد مختلفی همچون قانون‌گذاری، حمایت‌های اجرایی قضایی و غیرقضایی و... نقش آفرینی می‌کند. درباره خشونت خانگی نیز چندین قانون موضوعه در انگلیس وجود دارد که تمرکز برخی از آنها به‌طور خاص بر مسئله خشونت است. پاره‌ای از این قوانین عبارتند از: قانون خشونت خانگی ۲۰۲۱^۱، قانون خانواده ۱۹۹۶^۲، قانون محافظت در برابر خشونت و اذیت ۱۹۹۷^۳، قانون محافظت در برابر تعقیب و مزاحمت ۲۰۱۹^۴، قانون کودکان ۱۹۸۹^۵، قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳^۶، قانون ختنه زنان ۲۰۰۳^۷، قانون عدالت کیفری و دادگاه‌ها ۲۰۱۵^۸ و... در میان قوانین مذکور در حیطه خشونت خانگی، قانونی که محل بحث پژوهش حاضر به شمار می‌رود، قانون خشونت خانگی مصوب ۲۰۲۱ است.

گام ابتدایی در تصویب قانون پیش رو این بود که ملکه انگلیس در ضمن یک سخنرانی در ژوئن ۲۰۱۷ در راستای مقابله با خشونت خانگی وعده‌ای داد و اشاره کرد که لایحه‌ای در دست تصویب است که اختصاص به خشونت خانگی دارد. لایحه مذکور پس از اصلاحات متعدد، در آوریل ۲۰۲۱ موافقت و تنفیذ سلطنتی را دریافت کرد و نهایتاً با عنوان «خشونت خانگی» تبدیل به قانون شد. این قانون، اولین قانون موضوعه‌ای است که صراحتاً تعریفی جامع از خشونت خانگی ارائه می‌دهد. در این قانون، ۷ فصل کلی وجود دارد که عبارتند از:

1. Domestic Abuse Act 2021.
2. Family Law Act 1996.
3. Protection from Harassment Act 1997.
4. Stalking Protection Act 2019.
5. The Children Act 1989.
6. Sexual Offences Act 2003.
7. Female Genital Mutilation Act 2003.
8. Criminal Justice and Courts Act 2015.

فصل اول: به مفهوم خشونت خانگی و روابطی که خشونت در خلال آنها قابل ارتکاب است، می‌پردازد.

فصل دوم: به نقش پلیس و وظایف محول به او در زمینه خشونت خانگی اشاره می‌کند.

فصل سوم: مهم‌ترین فصل بوده و از امتیازات این قانون نسبت به سایر قوانین انگلیس به شمار می‌رود که درباره حمایت‌های پیشاقتضایی و قضایی از بزه‌دیده است که از طریق صدور اخطاریه و حکم علیه فرد آزارگر قابل تحقق است.

فصل چهارم: به حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مالی از قربانیان و خانواده‌های آنها اشاره دارد.

فصل پنجم: مربوط به آیین دادرسی در حیطه پرونده‌های خشونت خانگی است.

فصل ششم: به جرایم ارتکاب یافته در خارج از بریتانیا و نحوه برخورد با آنها اشاره دارد؛ چراکه اغلب مقررات مذکور در این قانون، راجع به جرایم واقع شده در بریتانیا می‌باشد، نه خارج از آن.

فصل هفتم: کلیات و موارد متفرقه در این حیطه را تبیین می‌کند؛ مواردی همچون صدور دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های مربوط به خشونت خانگی برای نهادهای ذی‌ربط، مانند پلیس.

فصل سوم قانون مذکور از بخش‌هایی است که این قانون را از دیگر قوانین بریتانیا متمایز داده و دو حکم قانونی جدید^۱ برای پوشش دادن مفهوم خشونت خانگی ارائه کرده است. هدف دولت بریتانیا از ایجاد این احکام، این است که دستورالعمل‌های حمایتی موجود در زمینه خشونت خانگی را در یک نظم منعطف و جامع، گردآوری کند که از این طریق، حمایت‌های مؤثرتر و طولانی‌تری از قربانیان خشونت خانگی و فرزندان آنها فراهم شود (HM Government, 2020). با نظر به توضیحات مذکور، پرداختن به این دو حکم در بخشی جداگانه ضروری می‌نماید؛ لذا در مباحث آینده، بررسی تطبیقی با محوریت آنها انجام خواهد شد.

ب) نظام‌نامه قانونی ایران در مواجهه با خشونت‌های خانوادگی

قانونی که در ایران به‌طور اختصاصی به مسئله خشونت خانگی بپردازد، وجود ندارد، اما ردپایی از آن به‌طور جزئی و به شکل پراکنده در قوانین وجود دارد. در قوانین عام، اعم از مدنی و جزایی و قوانین خاص بعضاً احکامی وجود دارد که برخی از آنها جنبه کیفری و تنبیهی و برخی جنبه ارشادی و توصیه‌ای دارند. چون درباره قوانین ایران در زمینه خشونت خانگی در پژوهش‌های

1. DAPO & DAPN.

دیگر به قدر کفایت کار شده است، در ادامه، فقط به ذکر عنوان برخی از آنها بسنده می‌کنیم: الزام زوجین به حسن معاشرت (ماده ۱۱۰۲ ق.م)، اعطای مجوز به زن جهت خروج از منزل در صورت بروز خشونت‌های مکرر (ماده ۱۱۱۵ ق.م)، امکان تعیین شرط ضمن عقد جهت پیشگیری از خشونت‌های احتمالی (ماده ۱۱۱۹ ق.م)، طلاق یکطرفه در صورت وجود عسر و حرج (ماده ۱۱۳۰ ق.م)، جرم‌انگاری مزاحمت و توهین به زنان یا اطفال (ماده ۶۱۹ ق.م)، جرم‌انگاری خشونت وارده بر زنان باردار (ماده ۶۲۲، ۶۲۳ و ۶۲۴ ق.م)، جرم‌انگاری خشونت مالی وارده بر زنان (ماده ۶۴۲ ق.م).

قوانین خاصی نیز در این باره وجود دارد که در برخی مواد آنها به مسئله خشونت خانگی به‌طور صریح یا ضمنی اشاره شده است؛ ازجمله: قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، قوانین برنامه توسعه، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار و...

درست است که پس از انقلاب اسلامی، قوانین و مقررات مختلفی جهت حمایت از زنان و کودکان وضع شد، اما این قوانین، چندان جامع نبوده و تمامی ابعاد مسائل موجود را پوشش نمی‌دهد. ضمن اینکه قوانین موضوعه در این باره، پراکندگی داشته و یک کل منسجم و به هم پیوسته را تشکیل نمی‌دهند.

۶. واکاوی تطبیقی قلمرو مفهومی

در این بخش، میان حقوق ایران (به‌طور عام) و انگلیس (یک قانون خاص) در حوزه خشونت خانگی، مطالعه تطبیقی صورت خواهد گرفت و نقاط قوت و ضعف هریک تبیین می‌گردد. بهره بردن از تجربیات ملل مختلف و توجه به نکات مثبت و منفی آنها در امور مختلفی همچون قانونگذاری، اهمیت بسزایی دارد. تجربیات کشورهای مختلف در قوانینشان منعکس شده است و در این راستا مطالعات تطبیقی، روش سودمندی برای سنجش قوانین دیگر کشورهاست. در میان قوانین انگلیس، قانونی که قرار است به تطبیق گذاشته شود، قانون خشونت خانگی مصوب ۲۰۲۱ است؛ چراکه اولاً به‌طور خاص به مسئله خشونت خانگی پرداخته است و ثانیاً جدیدترین مقرر در این حیطه به شمار می‌رود؛ لذا قلمرو پژوهش، بخشی از حقوق انگلستان با محوریت قانون خشونت خانگی، در کنار مجموعه قوانین مدون ایران است که فقه اسلامی نیز از آن تفکیک‌ناپذیر می‌باشد. در ادامه به تطبیق این دسته از قوانین خواهیم پرداخت:

الف) مفهوم خشونت خانگی در حقوق انگلیس

در قانون خشونت خانگی انگلستان در مواد ۱-۴، تعریف جدیدی از خشونت خانگی ارائه شده که به طور صریح از دو لفظ «خشونت» و «خانگی» یاد کرده است:

ماده ۱: رفتار شخص الف نسبت به شخص ب، زمانی خشونت خانگی محسوب می شود که: الف و ب هریک ۱۶ سال یا بیشتر داشته باشند و روابط نزدیکی با یکدیگر داشته باشند و رفتار آنها توهین آمیز باشد.

ماده ۲: روابط نزدیک شامل دسته بندی های زیر است: اول: با یکدیگر ازدواج کرده باشند؛ دوم: شریک یکدیگر باشند؛ سوم: توافق کرده باشند که با یکدیگر ازدواج کنند؛ چهارم: قراردادی با یکدیگر منعقد کرده باشند؛ پنجم: رابطه شخصی صمیمانه ای با یکدیگر داشته باشند؛ ششم: رابطه والدینی میان آنها برقرار باشد؛ هفتم: با یکدیگر خویشاوند باشند.

ماده ۳: رفتار فرد، زمانی توهین آمیز است که شامل هریک از موارد ذیل باشد: اول: خشونت فیزیکی یا جنسی؛ دوم: رفتار خشونت آمیز یا تهدید آمیز؛ سوم: رفتار توأم با کنترل و اجبار (کنترل اجباری)؛ چهارم: خشونت اقتصادی؛ پنجم: خشونت روانی، عاطفی و....

ماده ۴: خشونت اقتصادی یعنی هر رفتار ارتكابی توسط شخص الف که اثر منفی قابل توجهی در توانایی اقتصادی شخص ب دارد. توانایی اقتصادی، اعم از: اول: توانایی کسب کردن، استفاده کردن یا نگهداشتن پول یا سایر اموال؛ دوم: توانایی تهیه کالا و خدمات.

ب) مفهوم خشونت خانگی در قوانین ایران

مفهومی با استعمال واژه خاص «خشونت خانگی» در قوانین ایران قابل مشاهده نیست؛ با این حال در همین قوانین، عباراتی وارد شده که از مجموع آنها می توان آن را استنتاج کرد؛ برای مثال می توان به لایحه زنان اشاره کرد. ماده ۱ این لایحه به آسیب ناشی از سوءرفتار در زنان اشاره داشته است، اما این تعریف، اولاً به واژه «خشونت» تصریح نکرده و ثانیاً ناظر بر خانگی بودن سوءرفتار مذکور نیست؛ چراکه سوءرفتار علیه زن، می تواند توسط هر فردی در خانه، محل کار، خیابان و... واقع شود و زن، فارغ از شخص مرتکب، از حمایت های لایحه برخوردار شود. به عبارت دیگر، قانونگذار با ذکر این عبارت عام که مصون از تقیید مانده، برای وصف خانگی بودن سوءرفتار، توجه ویژه ای قائل نشده است.

در احکام فقهی نیز تعریفی درباره «خشونت خانگی میان اعضای خانواده» دیده نمی شود تا حساسیت نسبت به آن مضاعف باشد، بلکه با توجه به آیه نشوز و تفاسیر اغلب فقها از آن، به نظر

می‌آید که نسبت به اهل خانه (همسر، فرزند و...) تنبیه با احراز شرایطی خاص، تجویز شده است؛ در حالی که نسبت به غیر (که رابطه نزدیک و متعهدانه‌ای در میان نیست)، چنین جوازی وجود ندارد و مطلقاً ممنوع است. البته در این احکام، مرز روشنی بین تنبیه و خشونت وجود دارد. تنبیه بدنی زوجه باید بسیار ملایم باشد که موجب شکستگی، جراحت، کبودی بدن و... نگردد؛ چراکه موارد مذکور، صدق تعدی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷۳)؛ همان‌طور که اغلب مفسران نیز واژه «ضرب» را زدن غیرمبرح، غیر مؤثر و خفیف تفسیر کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۷۲). درباره کودک نیز چنین قیودی وجود دارد و باید بسیار خفیف و صرفاً در موارد ضرورت تربیتی انجام شود (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۱، ص ۱۳۲).

در این میان، اکثر فقها معتقدند که با اینکه ضرب، تحت شرایطی مباح است، اما ترک آن افضل است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۱۷). از سوی دیگر، به عقیده برخی مفسران، خوانش‌های جدیدی از واژه ضرب وجود دارد که مطابق با آن معنای زدن محل تردید است و آن را به راحتی نمی‌توان پذیرفت، بلکه معانی دیگری همچون روی برگرداندن، اعراض و ترک کردن از آن به نظر می‌رسد (حسین نتاج و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۵۳).

ج) وجوه اشتراک و افتراق در قلمرو مفهومی

قوانین ایران درباره تعریف خشونت، گامی فراتر از عناوین مجرمانه موجود نگذاشته است، اما در قانون انگلیس مصادیق مضاعفی همچون خشونت عاطفی و اقتصادی و کنترل اجباری ذکر شده که در روابط آحاد جامعه چندان قابل تعریف نیست و باید افراد از نزدیکان یکدیگر باشند تا این موارد قابل ارتکاب باشد؛ لذا قانون انگلیس حد تعریف خشونت خانگی را موسع‌تر از قانون ایران در نظر گرفته است و این مسئله به این خاطر است که قانون انگلیس به بحث خانگی بودن، محوریت بخشیده است، اما در قوانین ایران در مقام تعریف، چنین محوریتی ندارد، بلکه صرفاً در مقام عمل، پیش‌بینی‌های حمایتی برای فرد آسیب دیده، اعم از زنان و کودکان در نظر گرفته شده است.

البته این قوانین در مواردی نیز مطابقت دارند؛ مثلاً اقداماتی همچون خشونت فیزیکی، توهین، تهدید و... میان هردو مشترک است؛ چراکه انسان‌ها فارغ از دین، مذهب و... حقوق طبیعی مشترکی دارند و این حقوق، نیازمند صیانت است؛ مثلاً زنان و کودکان انگلیسی و ایرانی ویژگی‌ها،

نقاط آسیب‌پذیر و نیازهای طبیعی مشترکی دارند و تفاوت قابل توجهی میان آنها حاکم نیست. این مقوله، همان مضمونی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حاکمان توصیه کرده‌اند: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخُلُقِ...» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۶). وجه تشابه دیگر، این است که هردو در مقام عمل، نهادهای حمایتی مضاعفی برای بزه‌دیده خانگی در نظر گرفته‌اند.

۷. گستره شمول و جامعه هدف تحت حمایت

الف) دامنه شمول خشونت خانگی در قانون ۲۰۲۱ انگلستان

قانون انگلیس در تعیین جامعه هدف خود، یک معیار عمده را مد نظر قرار داده است؛ یعنی روابط نزدیک میان آزارگر و قربانی که معمولاً منجر به زیست آنها در محیط مشترکی همچون خانه می‌شود. منظور، آن میزان از نزدیکی و صمیمیت می‌باشد که از روابط عمومی فراتر رفته است و همین قربابت میان آنها سبب می‌شود که آنها به‌طور مستمر یا منقطع با یکدیگر در یک محیط زندگی کنند. این روابط، اعم از روابط نسبی یا غیر آن است و منحصر به اعضای خانواده نیست. شرطی مبنی بر اینکه رفتارهای خشونت‌آمیز باید در منزل مشترک اتفاق بیفتد، وجود ندارد. در واقع، تأکید بر روی عنصر اعتماد و صمیمیت میان افراد است.

ب) دامنه شمول در قوانین ایران

در ایران، قوانین موجود ناظر بر اشخاص، به‌واسطه نقششان در خانواده، وضعیت جنسیتی، وضعیت سنی و... است و نزدیکی افراد در آن، محوری ندارد و قوانین، شخصیت‌محور هستند؛ برای مثال از زن و کودک باید در برابر خشونت حمایت به عمل آید؛ چون نسبت به مردان ضعیف‌تر هستند و از قدرت دفاع کمتری برخوردارند؛ فارغ از اینکه در چه محیطی و توسط چه افرادی مورد خشونت قرار می‌گیرند.

ضمن اینکه درباره خانواده، در فرهنگ اسلامی و ایرانی، فرض بر این است که در آن آرامش و امنیت حاکم است و خشونت در خانواده در حد یک معضل عمومی شمرده نشده است که نیاز به قاعده‌گذاری عمومی باشد؛ بنابراین قانونگذار در ایران، خشونت را در معنای خانگی آن به رسمیت نمی‌شناسد که این متغیر از این طریق در جامعه هدف آن مؤثر باشد، اما در مقام عمل، تدارکات حمایتی برای مقابله با آن در نظر گرفته است. البته در لایحه زنان، رویکرد افتراقی نسبت به

خشونت علیه زنان در مقام عمل صورت گرفته، اما در آن صرفاً به پدر، مادر و شوهر زن اکتفا شده است (ماده ۴۲ لایحه).

ج) وجوه اشتراک و افتراق در جامعه هدف و چالش‌های شمولیت

قانونگذار ایران به خشونت خانگی صراحتی ندارد، اما در ضمن لایحه زنان، به سوءرفتار علیه زن توسط پدر، مادر و شوهر او اشاره دارد و در آن به همین موارد بسنده شده است؛ در حالی که در قانون انگلیس، رابطه میان آزارگر و قربانی، منحصر به روابط نسبی یا سببی نشده و صرف نزدیکی روابط، محل اعراب است؛ لذا رویکرد قوانین ایران درباره «جامعه هدف» در مقام تعریف خشونت خانگی، مضیق‌تر از رویکرد قانون انگلیس است.

وجه افتراق دیگر این است که قوانین ایران در این زمینه، شخصیت‌محور است و افراد آسیب‌پذیری همچون زنان و کودکان را بزه‌دیده می‌داند؛ به همین دلیل، قوانین حمایتی جداگانه‌ای را برای حمایت از آنها وضع کرده، اما قانون انگلیس، صمیمیت روابط را برای حمایت مضاعف از آنها محوریت قرار داده است. در مقابل، وجه تشابهی که وجود دارد، این است که هر دو در مقام عمل، رویکرد افتراقی را برای حمایت از قربانی اتخاذ کرده‌اند.

۸. نظام ادله اثبات و قرائن مثبت

الف) استانداردهای اثباتی و امارات قانونی در حقوق انگلستان

پلیس (در مرحله صدور اخطاریه) و دادگاه (در مرحله صدور حکم) باید شرایط موجود را احراز کنند تا امکان صدور برای آنها وجود داشته باشد و تشخیص این امور نیز منوط به مدارک موجه و منطقی است. در قانون انگلیس، بدون وجود قرائن کافی، اجازه مداخله وجود ندارد و به صرف گمان به درخواست‌ها ترتیب اثر داده نمی‌شود، اما قانون انگلیس برای این قرائن، محدودیت خاصی قائل نشده است؛ یعنی آن چیزی که عرفاً برای مقام تشخیص قناعت وجدان ایجاد کند، کفایت می‌کند. گرچه برای صدور آنها دلایل منطقی نیاز است، اما تأکید بر روی تشخیص مقام ذیصلاح است.

اصولاً در سیاق قانون نویسی چنین است که اگر سنجه‌ای توسط قانونگذار تعریف شد و سپس مقام تشخیص در آن معرفی شد، دلایل و تشخیص مقام صلاحیت‌دار محدود به همان سنجه‌ها می‌گردد، اما قانونگذار انگلیس در این بخش، از سنجه‌های مشخصی در این باره یاد نکرده و صرفاً به منطقی بودن ادله اشاره داشته است.

ب) تشریفات دادرسی و موانع اثباتی در پرونده‌های خشونت خانگی در ایران

در ایران برای مثال، زمانی که زنان به دلیل خشونت واقع شدن یا وجود خطر قریب الوقوع، به پلیس مراجعه می‌کنند، مواردی همچون سوءرفتار، صدق محیط خطر، عسر و حرج، خطر قریب الوقوع و... براساس قرائن، تا حدی باید ثابت شود؛ مثلاً در ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده ۶ قانون اطفال و نوجوانان، سنجه خاصی معین نشده و به وجود قرائنی که مقام صلاحیت‌دار را راجع به وجود خطر خشونت قانع کند، بسنده شده است، اما در مرحله حکم قضایی، رویکرد اثباتی سخت‌تر است؛ مثلاً مطابق با قانون مدنی، اگر زن بخواهد سوء معاشرت همسرش را اثبات کند، باید مستندات قطعی ارائه دهد؛ لذا ادله اثبات در مقام صدور حکم، سختگیرانه‌تر از مرحله غیرقضایی است.

درباره اثبات خشونت خانگی، خلأهای قانونی، فقهی و رویکردی متعددی وجود دارد که صدور احکام حمایتی علیه فرد آزارگر را با دشواری روبه‌رو ساخته است. مضاف بر آن، عدم اقتدار رویه قضایی در برخی مواقع و نقش مؤثر دادگاه‌ها در تفسیر و اجرای قوانین، گاهی قوانین را از حیث انتفاع ساقط یا کم‌فروغ می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۴)؛ برای مثال، خشونت جنسی زوج علیه زوجه، اغلب قابل اثبات در محاکم نیست؛ مثلاً در پرونده‌ای زوج مکرراً مرتکب خشونت‌های جنسی می‌شد که این امر در نهایت، منجر به ترک خانه توسط زوجه شد؛ با این حال، دادگاه بدوی، این مسئله را به قدر کافی موجه ندانست (در واقع، زوجه نتوانست ناامن بودن محیط خانه را برای محکمه اثبات کند) و این در حالی بود که زوجه بر اثر روابط نامتعارف، دچار مشکلاتی در سیستم دفع، خونریزی‌های مقلعده، افسردگی، تنفر از مردان و... شده بود (شاگری گلپایگانی و بابازاده، ۱۴۰۱، ص ۲۸).

بدین ترتیب، عدم حمایت مؤثر و فقدان واقع‌گرایی حقوقی در تدوین و اصلاح قوانین مرتبط با خانواده و عدم لحاظ اقتضائات زمان و مطالبات زنان، منجر به ناکارآمدی نظام حقوقی در این باره می‌شود (وحیدی فردوسی و نعیمی، ۱۳۹۹، ص ۳۰).

ج) وجوه اشتراک و افتراق موانع و تسهیلات اثباتی

وجه مشترک اول این است که در هر دو دسته، در مرحله پیش از صدور حکم قضایی، میزان حساسیت به درخواست کمک، تقریباً مشابه است؛ چراکه محدودیت خاصی در ادله اثبات آنها دیده نمی‌شود و قرائن در درجه پایین‌تر از ادله اثبات نیز قابل قبول است.

وجه مشترک دوم این است که در هر دو دسته، بدون وجود امارات و با صرف ادعا در این باره، هیچ مقام قانونی حق مداخله در مسئله را ندارد.

وجه افتراق موجود این است که در ایران در مرحله قضایی، سنجش‌های سختگیرانه‌تری وجود دارد و باید ادله محکمی در این باره ارائه شود تا حکم صادر گردد، اما در قانون انگلیس این رویکرد حاکم نمی‌باشد و صدق عرفی خشونت و ناامنی کفایت می‌کند. ضمن اینکه قوانین انگلستان عرفی هستند و محاکم در راستای صدور حکم، بیشتر عرف را مبنای عمل قرار می‌دهند؛ در صورتی که در قوانین ایران چندان آن را مبنای کار قرار نمی‌دهند. شاید یکی از مهم‌ترین خلاها درباره مداخلات حمایتی، خلأ توجه به عرف است.

۹. واکاوی اقدامات حمایتی و مداخلات قضایی

الف) دستورات حمایتی و پیشگیرانه در نظام حقوقی انگلستان

در قانون انگلیس حکمی با عنوان حمایت در برابر خشونت خانگی (DAPO) پیش‌بینی شده است که دادگاه می‌تواند هر الزامی را که برای محافظت از شخص در برابر خشونت خانگی یا خطر آن ضروری باشد، در آن اعمال کند. این دسته از احکام، الزامات و ممنوعیت‌های متعددی را دربر می‌گیرد؛ از جمله اینکه فرد آزارگر باید منزل مشترکشان را ترک کند و تا فاصله مشخصی از آن نیاید. حق بیرون کردن فرد قربانی را از خانه نداشته باشد و تا مدت معینی هیچ‌گونه ارتباطی با او برقرار نکند. همچنین باید تحت نظارت الکترونیکی قرار گیرد تا مجدداً خشونت رخ ندهد و.... البته این الزامات، محدودیت‌هایی نیز دارد؛ مثلاً اگر اثر حکم، طوری باشد که با اعتقادات دینی یک فرد تعارض داشته باشد یا در کار و تحصیل او خللی ایجاد کند، باید از صدور آن اجتناب شود.

ب) ظرفیت‌های حمایت قضایی و بازدارنده در قوانین ایران

یکی از حمایت‌های پیشگیرانه قضایی ایران در برابر خشونت ارتكابی علیه زوجه، صدور حکم طلاق با موافقت وی است. این طلاق می‌تواند توأم با دریافت حقوق مالی زوجه باشد که از این طریق، حمایت بیشتری از او به عمل آید. حکم حمایتی دیگر این است که در صورت اثبات خطر و عسر و حرج در منزل، حکم به نفع زوجه داده می‌شود؛ مبنی بر اینکه او می‌تواند منزل را تا مدتی ترک نماید. حکم حمایتی دیگری که قابل ذکر است، حکم به مجازات علیه زوجی است که با وجود استطاعت مالی، ترک نفقه کرده و به نوعی مرتکب خشونت اقتصادی علیه اعضای خانواده

واجب النفقه خود شده است. مطابق ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده، چنین فردی محکوم به حبس تعزیری درجه ۶ است.

ج) وجوه اشتراک و افتراق اقدامات حمایتی طرفین

وجه تشابه موجود این است که غالباً در هر دو دسته، تشخیص مقامات بر این است که فرد آزارگر و بزه دیده به مدت معینی در خانه مشترکشان سکونت نداشته باشد تا احتمال وقوع بزه مجدد به صفر برسد، اما تفاوت فاحشی که وجود دارد، این است که مطابق قانون انگلیس، محیط خانه در اختیار فرد بزه دیده قرار می گیرد و این فرد آزارگر است که باید از خانه بیرون رانده شود؛ در حالی که در قوانین ایران برعکس است و حکم قضایی، این مجوز را به زن می دهد که خانه را ترک کند تا از وقوع سوءرفتارهای احتمالی بیشتر علیه او جلوگیری شود.

اینکه هریک از دو حکم مربوط، چه منافع و ضررهایی برای هریک از طرفین دارد، مسئله ای جداگانه است؛ مثلاً در انگلستان نیز برخی دادگاه ها حکم اخراج شخص آزارگر از خانه خود را قانونی سختگیرانه تلقی می کنند؛ چراکه با حقوق مالکیت فرد آزارگر در تعارض است (Herring, 2021, p.855)، اما از طرف دیگر، ماندن زوج در منزل و متقابلاً ترک منزل توسط زوجه، آثار منفی دیگری به دنبال دارد؛ چون معمولاً بعد از طلاق با عسر و حرج های جدیدی روبه رو خواهد شد که از این حیث، برای برخی زنان، نوعی مخاطره به حساب می آید. درست است که دفع خطر از او از ناحیه زوج محقق شده و دیگر تحت خشونت خانگی قرار نمی گیرد، اما با خروج وی از تکفل همسر، مجاری معیشتی مالی او بعد از طلاق قطع می گردد.

در قانون انگلیس، دادگاه می تواند هر الزامی را برای محافظت از شخص اعمال کند و الزامات و ممنوعیت هایی که در قانون بیان شده، از باب ذکر نمونه است و منحصر به آنها نیست؛ یعنی دست قاضی در زمینه صدور حکم علیه فرد آزارگر، باز است و می تواند با توجه به شرایط حاکم و بنابر صلاح دید خود، دستور مقتضی را صادر کند. البته درست است که این الزامات توسط قانون محدود شده (مثلاً نباید با اعتقادات دینی یک فرد در تعارض باشد)، اما باز هم نشان دهنده انعطاف در زمینه صدور حکمی درخور است؛ در صورتی که در قوانین ایران، قاضی جهت صدور حکم قضایی تا این حد مخیر نیست و این یکی از وجوه افتراق موجود در این زمینه است.

۱۰. نقش و جایگاه شاکی خصوصی در فرآیند تعقیب

الف) تحلیل اختیارات دادسرا و جایگاه مدعی در حقوق انگلستان

طبق این قانون، مأمور پلیس باید به نظرات قربانی مبنی بر اینکه او موافق صدور حکم است یا خیر، توجه داشته باشد، اما پلیس ممکن است به تشخیص خود تصمیم بگیرد که دستور مذکور را صادر کند؛ بویژه اگر شرایط مخاطره‌آمیزی برای کودکان حاکم باشد و ضرورت حمایت از منافع آنها، صدور حکم را ایجاب کند. ماده ۴ بخش ۲۱، این نکته را به صراحت بیان کرده است: «لازم نیست شخصی که برای حمایت از او اخطاریه حمایت در برابر خشونت خانگی ارائه شده است، با دادن اخطاریه موافقت کند».

برای برخی افراد، این مسئله مقبول است؛ زیرا در این صورت، فرد بزه‌دیده استرس طرح پرونده را ندارد و از سمت فرد آزارگر تحت فشار یا تهدیدهایی که او را از ادامه دادرسی بازدارد، قرار نمی‌گیرد، اما در مقابل، برخی معتقدند که این موضوع، استقلال قربانی را نادیده می‌گیرد؛ چون سزادهی فرد آزارگر تماماً در اختیار پلیس است، بدون اینکه بزه‌دیده در آن نقشی داشته باشد (Herring, 2021, p.856).

ب) جنبه‌های خصوصی و عمومی بزه خشونت خانگی در حقوق ایران

در قوانین ایران اذن بزه‌دیده، شرط تعقیب قضایی است و تا زمانی که فرد بزه‌دیده اقدام به طرح شکایت نکند و در این باره رضایتی نداشته باشد، مداخله قضایی مجاز نیست. البته این اذن، راجع به فرد صغیر، مجنون، سفیه (در امور مالی) و افراد ناتوان جسمی یا ذهنی، لازم نیست و آنها با تأیید دادستان، مورد حمایت قضایی قرار می‌گیرند. البته مقررات مذکور در این مورد که مدعی العموم در پاره‌ای از مسائل رأساً قادر به تعقیب قضایی است، یک حکم کلی است؛ وگرنه راجع به تعقیب پرونده‌های خشونت خانگی بدون شاکی خصوصی، مقرره‌ای مبنی بر اینکه مقام صلاحیت‌دار رأساً و بدون رضایت قربانی اقدام به تعقیب کند، وجود ندارد.

ج) وجوه اشتراک و افتراق در فرآیند شروع به تعقیب

وجه تشابه این است که در هر دو امکان شروع به تعقیب قضایی برای مقام صلاحیت‌داری همچون دادستان فراهم است؛ خواه بزه‌دیده در بدو رسیدگی یا اثنای آن رضایت دهد یا خیر. نقطه افتراق نیز این است که در قانون ایران چنین اختیاری برای حمایت از بزه‌دیدگان بالغ و غیرمحمجور برای دادستان وجود ندارد و اذن بزه‌دیده برای شروع تعقیب قضایی نیاز است. به عبارت دیگر، امکان این کار، صرفاً برای گروه‌های خاصی مانند صغیر، مجنون و... وجود دارد؛ در حالی که در

قانون انگلیس، امکان مداخله مقام صلاحیت‌دار در این زمینه، مطلق است.

۱۱. ضمانت اجرای ناظر بر نقض دستورات حمایتی

الف) جرم‌انگاری استتکاف از احکام حمایتی در قانون انگلستان

بعد از صدور حکم قضایی حمایتی علیه فرد آزارگر، او باید از مفاد مقرر در آن تبعیت کند. مطابق مواد ۵۱ و ۳۶ این قانون، سرپیچی از حکم حمایت از قربانی در برابر خشونت خانگی و پیروی نکردن از الزامات مقرر در آن، یک جرم کیفری به شمار می‌رود و حداقل ۵ سال حبس و جزای نقدی به دنبال دارد.

ب) چالش‌های اجرای احکام و ضمانت اجرای موجود در حقوق ایران

در قوانین ایران، سرپیچی از توصیه‌ها و هشدارهای سازمان‌های حمایتی، مانند بهزیستی یا پلیس تخصصی، ضمانت اجرایی نداشته و در قدم بعد، تدارکی جز اعلام جرم به مرجع قضایی وجود ندارد؛ یعنی اگر این دسته از راهکارهای حمایتی پیشاقتضایی مؤثر نباشد، باید از فرد آزارگر طرح شکایت کرد و تعقیب قضایی را علیه او شروع کرد. در احکام و فرایندهای قضایی، اعم از مراحل تحقیق، تعقیب یا اجرای حکم نیز الزامات و ممنوعیت‌هایی وجود دارد که از سوی مقام قضایی گوشزد می‌شود که اگر فرد بزه‌کار از آنها استتکاف کند، ضمانت اجرای متناسب و قرارهای تأمینی برای آن پیش‌بینی شده است.

ج) وجوه اشتراک و افتراق میزان بازدارندگی ضمانت اجراها

وجه تشابه این است که هر دو دسته از قوانین، ضمانت اجرایی را برای استتکاف فرد محکوم از حکم قضایی، پیش‌بینی کرده و از این طریق، فرد را ملزم به تبعیت از الزامات مقرر در حکم می‌کنند. درباره تفاوت آنها نیز باید گفت که مطالعه این مقررات نشان می‌دهد که قانون انگلیس ضمانت اجرای سختگیرانه و معین‌تری برای اجرای قطعی دستورات قضایی در این زمینه تدارک دیده است؛ زیرا ضمانت اجرای موجود برای استتکاف از احکام در قوانین ایران عمومیت دارد و راجع به همه جرایم صادق است و خصوصیتی درباره نقض حکم حمایتی در زمینه خشونت خانگی وجود ندارد.

۱۲. نقش‌آفرینی اشخاص ثالث در فرآیند حمایت از بزه‌دیده

الف) الزامات و ظرفیت‌های گزارش‌دهی اشخاص ثالث در حقوق انگلستان

طبق ماده ۲ بخش ۲۵ این قانون، حق درخواست برای صدور حکم حمایتی، صرفاً منحصر به شخص بزه‌دیده نیست و افراد دیگری نیز می‌توانند آن را درخواست کنند؛ از جمله رئیس پلیس مربوطه و هر شخص دیگری که دادگاه به او اذن دهد. نکته مهم درباره این حکم، این است که هر فردی با اذن دادگاه قادر است در این باره اقدام کند؛ حتی این امکان وجود دارد که والدین یا دوستان بزه‌دیده نیز بتوانند برای محافظت از او در برابر خشونت خانگی اقدام کنند. در واقع، این نکته بدین معناست که می‌توان حکم حفاظت در برابر خشونت خانگی را صادر کرد؛ حتی اگر چنین چیزی به درخواست غیر و برخلاف میل قربانی صورت گرفته باشد.

ب) جایگاه اعلام جرم توسط اشخاص ثالث در قوانین ایران

درباره اینکه اغیار به جای بزه‌دیده طرح دعوا کنند، در ایران نیز مقرراتی وجود دارد؛ مثلاً مطابق ماده ۶۶ قانون آذک، سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی و... است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کرده و در تمام مراحل دادرسی آن شرکت کنند؛ لذا مطابق ماده فوق، گروه‌هایی وجود دارند که در حوزه‌های خاص با جامعه هدف‌های خاص به انجام فعالیت‌های حمایتی مبادرت می‌ورزند. این دسته از افراد، مانند شاکی خصوصی، حق اقامه و پیگیری دعوا و اعلام جرم دارند.

علاوه بر آن، مطابق ماده ۴ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، گزارش افراد به نهادهای حمایتی و قضایی در جایی که ظلم و خشونت (که مصداق منکر است)، در حال ارتكاب است، قابل قبول و بلکه تکلیف شرعی و اخلاقی است. در آیین نامه اجرایی ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نیز شروع حمایت از اطفال به هیچ وجه منحصر به ذی‌سمت‌های رسمی نشده است و هر فرد دغدغه‌مندی در مقام مطلع سازی مقام‌های صلاحیت‌دار، می‌تواند نقش‌آفرینی کند.

ج) وجوه اشتراک و افتراق مشارکت‌های مدنی و نظارتی

هر دو دسته از قوانین، نقش حمایتی را برای اشخاص ثالث به رسمیت شناخته‌اند که این مسئله به نوعی پذیرش اصل «تعاون اجتماعی» است. تعاون به این معنی که اگر فردی تحت آزار است و به هر دلیلی، خود اقدام قانونی نمی‌کند، افراد دیگر در راستای حمایت از او، مقام صلاحیت‌دار را در این باره مطلع سازند. تعاون و همکاری میان افراد در جامعه، یکی از فضایل اخلاقی است که

در تعالیم اسلامی نیز بر آن تأکید شده است. وجه مشترک دیگر آنها این است که حدود و ثغور نقش‌آفرینی اشخاص ثالث در این زمینه، چیزی بیش از مطلع ساختن مقام صلاحیت‌دار قانونی نیست و از این حیث نیز بین قوانین دو کشور تطابق مشاهده می‌شود. البته به غیر از سازمان‌های مردم‌نهاد مذکور در ماده ۶۶ آدک که آنها علاوه بر اطلاع‌رسانی و اعلام جرم، می‌توانند در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند و این نیز می‌تواند تفاوتی باشد که میان این قوانین حاکم است.

۱۳. نتیجه‌گیری

پدیده خشونت خانگی به عنوان یک معضل جهانشمول، به‌رغم تمایزهای ایدئولوژیک و فرهنگی، تمامی مرزهای جغرافیایی را درنور دیده است. واکاوی تطبیقی نظام حقوقی ایران و قانون خشونت خانگی ۲۰۲۱ انگلستان نشان می‌دهد که مواجهه با این پدیده، مستلزم گذار از «جمود تقنینی» و پرهیز از «تقلید صرف» است و رویکرد بهینه، بهره‌گیری از تجارب نظام‌های پیشرو در قالب الگوبرداری بومی‌سازی شده خواهد بود. یافته‌های این پژوهش در هفت محور کلیدی استنتاج می‌گردد:

(الف) مبنای تعریفی: قانون ۲۰۲۱ انگلستان با رویکردی رابطه‌محور و مکان‌محور، ماهیت خانگی بودن خشونت را رکن اصلی تلقی کرده است؛ در حالی که قوانین ایران بر رویکردی شخصیت‌محور استوار بوده و جز در موارد مربوط به اطفال، هویت مستقلی برای خشونت خانگی به معنای اخص کلمه قائل نشده است.

(ب) قلمرو شمول (جامعه هدف): نظام حقوقی انگلستان با اتخاذ نگاهی جنسیت‌ناپذیر، دایره حمایتی خود را به تمامی اعضای خانواده تسری داده است، اما در حقوق ایران، اقدامات حمایتی، عمدتاً بر اقشار آسیب‌پذیر سنتی (زنان و کودکان) متمرکز است که این مسئله نیازمند بازنگری جهت پوشش تمامی بزه‌دیدگان بالقوه در محیط خانواده است.

(ج) نظام ادله اثبات: یافته‌ها مؤید آن است که استاندارد اثباتی در ایران بسیار سختگیرانه بوده و بر ادله کلاسیک اصرار دارد؛ در حالی که قانون انگلستان با پذیرش قرائن و امارات مدرن، مسیر دادرسی را برای بزه‌دیده هموارتر کرده است.

(د) تدابیر حمایتی و اسکان: هر دو نظام حقوقی به تفکیک فیزیکی آزارگر از بزه‌دیده معتقدند، اما تفاوت بنیادین در جهت جابه‌جایی و تعیین فرد خارج‌شونده از منزل است؛ در قانون انگلستان، اصل بر اخراج آزارگر از منزل مشترک است، در حالی که در رویه غالب ایران، این بزه‌دیده است که ناچار به ترک منزل و پناه بردن به مراکز حمایتی می‌شود.

(ه) توازن حقوقی: هر دو نظام با رعایت اصل تناظر و حقوق دفاعی، اتخاذ تدابیر حمایتی را

منوط به نظارت قضایی و رسیدگی ترافیعی دانسته‌اند تا از تضییع حقوق احتمالی طرف مقابل جلوگیری شود.

و) **جنبه عمومی و تعقیب:** در بحث جنبه عمومی جرم، قانون انگلستان با گسترش اختیارات دادستان، امکان تعقیب بدون شکایت خصوصی را در تمامی سطوح فراهم کرده است، اما در ایران، این ظرفیت عمدتاً محدود به محجورین و اطفال باقی مانده است.

ز) **ضمانت اجرا:** قانون ۲۰۲۱ انگلستان با جرم‌انگاری اختصاصی نقض دستورات حمایتی، بازدارندگی بالایی ایجاد کرده است؛ در حالی که در ایران، استنکاف از این دستورات، غالباً تحت شمول عمومیات قانونی قرار می‌گیرد که فاقد صراحت و قاطعیت لازم در پرونده‌های خشونت خانگی است.

۱۴. پیشنهادها

در راستای کارآمدسازی نظام حمایتی ایران و تقلیل آسیب‌های ناشی از خشونت خانگی، پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد:

الف) **تقوید اراده قضایی از طریق صراحت تقنینی:** با توجه به تکرر تفاسیر قضایی در پرونده‌های سوءرفتار، ضرورت دارد که مقنن با تصویب قوانین صریح و جزئی‌نگر، ادبیات قانون را تقویت نماید تا سلیقه‌گرایی در تشخیص مصادیق خشونت به حداقل رسیده و آرای قضایی به اراده واقعی قانونگذار نزدیک‌تر شود.

ب) **بهره‌گیری از ظرفیت فقه پویا و عناوین ثانویه:** شایسته است که نهادهای تقنینی با استمداد از فتاوای راهگشای فقهی و تکیه بر عناوین ثانویه (همچون نفی عسر و حرج) و مصلحت عامه، نسبت به وضع قواعد آمره در مواردی که ضرورت‌های اجتماعی نوظهور، بازنگری در برخی احکام اولیه را اقتضا می‌کند، اقدام نمایند تا از این طریق، صیانت از کیان خانواده و تأمین امنیت بزه‌دیدگان با ابزارهای نوین حقوقی تضمین گردد.

ج) **رفع ابهام حمایتی از بزه‌دیدگان تحت تکفل:** پیشنهاد می‌شود که قانونگذار با خروج از نگاه انحصاری به زوج، چتر حمایتی خود را بر تمامی زنان بالغی که تحت تکفل (ولایت یا قیمومت) هستند و در معرض خشونت قرار دارند، گسترش داده و تدابیر روشن و قابل اتکایی برای حمایت از حقوق بنیادین آنان در برابر اولیای قانونی پیش‌بینی نماید.

منابع

۱. اعزازی، شهلا، *خشونت خانگی و زنان کتک خورده*، تهران: نشر سالی، ۱۳۸۰ ش.
۲. ایمانی، عباس، *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، تهران: آریان، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۳. پاد، ابراهیم، *حقوق کیفری اختصاصی*، ج ۱، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۷ ش.
۴. جهان‌ی، میلاد، «خشونت خانگی علیه زنان در ایران»، *فصلنامه بین‌المللی قانون یار*، ۱۳۹۹ ش، ۴ (۱۵)، ص ۸۹۷-۹۰۹.
۵. حسین‌نجاج، ناهید و دیگران، «رویکردی ریشه‌شناختی به واژه قرآنی ضرب»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰ ش، ۱۷، ص ۱۳۱-۱۶۰.
۶. حکمی، نسرین و نسترن، *فرهنگ معاصر فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱ ش.
۷. خمینی، روح‌الله، *استفتائات امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ ش.
۸. درویش‌پور، مهرداد، «چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند»، *مجله زنان*، سال هشتم، ۸ (۵۶)، ۱۳۷۸ ش.
۹. سالاری‌فر، محمدرضا، *خشونت خانگی علیه زنان (بررسی علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی)*، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. شاکری گلپایگانی، طوبی و بابازاده، زهرا، «تفاسیر قضایی از سوء رفتار جنسی زوج در محاکم خانواده»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۱۴۰۱ ش، ۸۶ (۱۱۷)، ص ۲۱-۴۲.
۱۱. شادمانی، مهدیه، «تحلیل و بررسی خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان در اروپا)»، *فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان*، ۱۳۹۶ ش، ۹ (۹)، ص ۶۱-۸۶.
۱۲. شریف‌رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه (صبحی الصالح)*، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید (یک جلدی)*، تهران: انتشارات فرهنگ نما، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۱۴. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲ ش.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. معین، محمد، *فرهنگ معین (تک جلدی فارسی)*، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. محمدخانی، پروانه، «شیوع الگوی خشونت خانگی، ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱۳۸۴ ش، ش ۵ (۲۱)، ص ۲۰۵-۲۲۳.
۱۹. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. مصفا، نسرين و دیگران، *مفهوم تجاوز در حقوق بین الملل*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. وحیدی فردوسی، عبدالهادی و نعیمی، زکیه، «نقدی بر سیر تکوین حقوق خانواده ایران در دوران معاصر»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۱۳۹۹ ش، ش ۸۴ (۱۱۰)، ص ۲۷۹-۳۰۲.

منابع انگلیسی:

۲۲. Herring, J, The meaning of domestic violence, Journal of Social Welfare and Family Law, vol 33, 2011.
۲۳. Herring, Jonathan, Family law, Tenth Edition, Exeter College University of Oxford, United Kingdom, 2021.
۲۴. HM Government, Domestic Abuse Bill 2000: Statutory Definition of Domestic Abuse , London, The Stationery Office, 2020.
۲۵. Johnson, M, Derrington, R, Menard, A, Ooms, T, Stanley, S, Making Distinctions Between Different Kinds of Intimate Partner Violence, Washington, National Healthy Marriage Resource Centre, 2010.
۲۶. Madden Dempsey, M, What counts as domestic violence? A conceptual analysis, William and Mary Journal of Women and the Law, vol 12, 2006.
۲۷. Reece, H, The end of domestic violence, Modern Law Review, 2006.
۲۸. Ward LJ, Re P (Children), England and Wales Court of Appeal, 1 FLR 1056, 2008.

